



دانشگاه پیام نور  
دانشکده الهیات  
گروه علمی حقوق

عنوان پایان نامه:

# جایگاه قواعد آمره در حقوق بین الملل بشر

نگارش:

نقیسه مجدوبی

استاد راهنما:

دکتر ستار عزیزی

استاد مشاور:

دکتر حسین شریفی طراز کوهی

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته حقوق بین الملل

## چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی وجود قواعد آمره در حوزه حقوق بین‌الملل بشر می‌باشد. در جامعه بین‌المللی قواعدی تحت عنوان قواعد آمره وجود دارند. این قواعد واجد اثر عام-الشمولی می‌باشند. امروزه با توجه به تعداد قابل توجه قطعنامه‌ها و معاهدات منطقه‌ای و بین‌المللی در رابطه با حقوق بشر و تعهدات دولت‌ها در این رابطه می‌توان گفت برخی از قواعد حقوق بشری از جمله حق حیات، منع بردگی و برده-داری، منع آپارتاید، عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری خصوصیت قواعد آمره را احراز کرده‌اند. این‌گونه قواعد در واقع نسبت به حاکمیت مطلق دولت‌ها عاملی تحدیدکننده محسوب می‌گردند و دولت‌ها را صرف نظر از تصویب یا الحاق به معاهدات حقوق بشری ملزم می‌نمایند.

واژگان کلیدی: قاعده آمره، تعهدات عام‌الشمول، حقوق بشر، حق حیات، شکنجه، حاکمیت دولت‌ها، مصونیت دولت‌ها.

الف	مقدمه
1	<b>فصل اول: تعریف قاعده آمره و تعهدات عام الشمول</b>
2	مبحث اول: ایجاد، اصلاح و تغییر قاعده آمره
2	گفتار اول: ایجاد قواعد آمره
7	گفتار دوم: اصلاح و تغییر قاعده آمره
10	قواعد آمره (jus cogens) وقواعد آمره منطقه‌ای (regional jus cogens)
12	قواعد آمره (jus cogens) و تعهدات عام الشمول (erga omnes)
13	مبحث دوم: مصادیق قواعد آمره
13	گفتار اول: اسناد بین‌المللی
19	گفتار دوم: رویه قضایی
38	<b>فصل دوم: تاریخچه حقوق بشر و تفاوت قواعد غیر قابل تعلیق حقوق بشر و قواعد آمره</b>
38	مبحث اول: تاریخچه حقوق بشر
39	گفتار اول: حقوق بشر از پیدایش تا تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر
47	گفتار دوم: حقوق بشر پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر
58	مبحث دوم: قواعد غیر قابل تعلیق حقوق بشر و تفاوت آن با قواعد آمره
58	گفتار اول: مصادیق قواعد غیر قابل تعلیق
68	گفتار دوم: نسبت قواعد غیر قابل تعلیق و قواعد آمره
71	<b>فصل سوم: تقابل حقوق بشر و حاکمیت دولتها: پیشرفت‌ها و چالشهای پیش رو</b>
72	مبحث اول: حقوق بشر و حاکمیت دولتها
72	گفتار اول: حقوق بشر عامل تحدید کننده حاکمیت مطلق دولتها
83	گفتار دوم: قواعد آمره و عادی حقوق بشر و تعارض احتمالی آن با اصل جهان‌شمولی حقوق بشر
88	مبحث دوم: حقوق بشر در برابر مصونیت دولتها
88	گفتار اول: حقوق بشر عامل تحدید کننده اصل مصونیت دولتها
95	گفتار دوم: ارزیابی مجدد مفهوم مصونیت دولتها
101	<b>نتیجه‌گیری</b>
108	<b>منابع</b>

## مقدمه

هر اجتماعي جهت بقاء حيات خود بايستي قواعد و مقرراتي را وضع نمايد، چراکه همين قواعد و مقررات موضوعه هستند که به آن نظم بخشیده و آن را جهت رسيدن به اهدافش که همان تامين و تضمين منافع و نظم و امنيت آن جامعه مي‌باشد، ياري مي‌نمايد.

جامعه‌ي بين‌المللي نيز از اين قاعده مستثني نمي‌باشد. به عبارت ديگر جامعه‌ي بين‌المللي نيز مانند هر جامعه‌ي ديگر بايستي در خصوص دستيابي به اهدافش که از جمله مهم‌ترين آن‌ها تامين صلح و امنيت بين‌المللي است قواعد و مقرراتي را وضع نمايد و بالطبع ضمانت اجرايي را نيز جهت تضمين حصول اين اهداف در نظر بگيرد. امروزه بر خلاف گذشته که دولت-محوري ملاک عمل بود، بدین معنا که دولت‌ها از حاکميت بي‌حد و حصري برخوردار بودند و در عمل امکان هيچ‌گونه مداخله‌اي در امور داخلي آن‌ها نبود، دولت‌ها يعني برجسته‌ترين بازيگران جامعه‌ي بين‌المللي تعهدات خاصي در قبال کل جامعه‌ي بين‌المللي دارند، که از آن‌ها تحت عنوان تعهدات عام‌الشمول (*Erga omnes*) نام برده مي‌شود يعني تعهدات در قبال کل جامعه‌ي بين‌المللي. در واقع با ايجاد اين‌گونه تعهدات، دولت‌ها با نقض تعهداتي که با اين عنوان ايجاد و مورد پذيرش واقع شده‌اند در برابر جامعه‌ي بين‌المللي در کل مسئول تلقي شده و بايستي پاسخگوي نقض تعهد مذکور باشند، چراکه اين تعهدات دربرگيرنده منافع حياتي و اساسي جامعه‌ي بين‌المللي مي‌باشند و به همين دليل تمام دولت‌ها در اجراي آن‌ها ذينفع تلقي گرديده و مي‌توانند و حتي مکلفند در صورت نقض آن‌ها به مسئوليت دولت خاطي استناد نمايند.

در واقع آنچه ايجاد و پذيرش اين تعهدات را ضروري مي‌سازد تحولات و دگرگوني‌هايي است که در دهه‌هاي اخير رخ داده و باعث گسترش روزافزون نوعي وابستگي و هم‌بستگي متقابل ميان دولت‌ها گرديده است. به واسطه‌ي وقوع همين تحولات بود که مفاهيمي مانند "صلح و امنيت بين‌المللي"، "منافع جهاني"، "حفظ حيثيت و کرامت بشر"، "مسئوليت کيفري بين‌المللي" و "مسئوليت کيفري افراد در جامعه‌ي بين‌المللي" و ... مطرح شدند.

لذا جامعه‌ي بين‌المللي جهت استقرار و حفظ نوعي نظم حقوقي قواعدي تحت عنوان قواعد آمره (*Jus Cogens*) را مطرح ساخت. قواعدي که اين‌گونه تعريف گرديده‌اند: "قواعدي که توسط کل

## فصل اول: تعریف قاعده آمره و تفاوت آن با تعهدات عام الشمول

جامعه‌ی بین‌المللی به‌عنوان قواعدی غیرقابل تخلف پذیرفته و به رسمیت شناخته شده‌اند و تغییر آنها تنها از طریق یک قاعده‌ی بعدی با همان ویژگی امکان‌پذیر می‌باشد".

از سوی دیگر می‌توان گفت هدف نهایی از تاسیس سازمان ملل و ایجاد قواعد و تعهداتی تحت عنوان عام‌الشمول و آمره حمایت از بشر و در واقع برای بشریت می‌باشد. هدف از ایجاد نهادهای نظم عمومی بین‌المللی، مسئولیت‌گیری افراد و... حمایت از بشر می‌باشد. در واقع کمال مطلوب هر دولتی این می‌باشد که افراد تحت حاکمیتش به نحو مطلوبی از حقوقشان برخوردار گردند. حقوقی که به انسان ب‌هاو انسان یعنی صرفاً به واسطه‌ی بشر بودن و صرف‌نظر از هرگونه وجوه تمایز افراد بشری از جمله رنگ، نژاد، مذهب و قومیت و... به آنها تعلق می‌گیرد.

برخلاف آنچه که در حقوق بین‌الملل سنتی رواج داشت که بر اساس آن هر دولتی در برخورد با افراد تحت حاکمیتش از آزادی مطلق برخوردار بود به جزء محدودیت‌هایی که در قبال رفتار با بیگانگان داشت، امروزه دیگر دولتها از این آزادی نامحدود برخوردار نیستند. این نوشتار نیز در واقع در مقام تبیین و تحلیل همین موضوع بر آمده است. پرسش اصلی این نوشتار این است که قواعد آمره در نظام بین‌الملل حقوق بشر چه جایگاهی دارند؟ به عبارت دیگر آیا قواعد حقوق بشری وجود دارند که واجد خصیصه‌ی آمره باشند؟ پرسش‌های فرعی تحقیق نیز این است که مفهوم قواعد آمره و حقوق بشر چیست؟ البته در رابطه با پیشینه تحقیق می‌توان به پایان‌نامه دکتر شریفی در مورد قواعد آمره اشاره نمود.

فرضیه‌ای که نگارنده در خصوص سوال تحقیق مطرح می‌کند این است که در نظام بین‌الملل حقوق بشر برخی قواعد واجد خصیصه‌ی آمره می‌باشند.

این نوشتار در جهت پاسخ دادن به پرسش اصلی تحقیق ابتدا در فصول اول و دوم به بررسی مفاهیم قواعد آمره و حقوق بشر می‌پردازد و در آخر، در فصل سوم تحقیق حاضر، با بررسی ارتباط میان حاکمیت دولتها و قواعد حقوق بشری و میزان اختیار دولتها در نادیده گرفتن قواعد حقوق بشری و همچنین بررسی رابطه‌ی مصونیت دولتها و نقض قواعد حقوق بشری فرضیه‌ی مطرح‌شده اثبات می‌گردد.

سوال اصلی تحقیق:

قواعد آمره در نظام بین الملل حقوق بشر چه جایگاهی دارند؟

سوالات فرعی تحقیق:

مفهوم قواعد آمره چیست؟

مفهوم حقوق بشر چیست؟

در پاسخ به سوال اصلی، فرضیه ای که نگارنده مطرح می کند :  
در نظام بین الملل حقوق بشر برخی قواعد واجد خصیصه آمره می باشند.

فصل اول :  
تعريف قاعده آمره و تفاوت آن با  
تعهدات عام الشمول

## فصل اول : تعریف قاعده آمره و تعهدات عام-الشمول

### مبحث اول: ایجاد، اصلاح و تغییر قواعد آمره

#### ➤ گفتار اول: ایجاد قواعد آمره

مفهوم قاعده‌ی آمره مدت زیادی است که به‌عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل شناخته شده است. برای مثال گروسیوس به شدت قائل به تمایز میان حقوق اجباری و حقوق اختیاری در حقوق رم شده است. حتی در اوایل قرن بیستم که اندیشیدن در مورد حقوق بین‌الملل تحت تسلط رهیافته‌های اراده‌گرا بوده است، چندین محقق مشهور به نظریه‌ی قواعد آمره متکی بودند. اوپنهایم بیان کرد که تعدادی از " اصول شناخته شده جهانی " در حقوق بین‌الملل وجود دارند که موجب بطلان هر معاهده متعارض با آنها می‌گردد.<sup>1</sup>

در همین دوره مفهوم قاعده‌ی آمره در آراء قضایی مورد حمایت قرار گرفت. برای مثال قاضی اسپاکی‌نگ، قاضی دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در نظر شخصی‌اش در قضیه‌ی Oscar Chin 1934 به مفهوم قاعده‌ی آمره اشاره کرده است.<sup>2</sup>

بعد از آن نیز تعدادی از آراء جداگانه یا مخالف قضات دیوان بین‌المللی دادگستری به‌طور مشابهی به مفهوم قواعد آمره اشاره کرده‌اند.<sup>3</sup> در سال‌های اخیر بیشترین توجه به قواعد آمره در نتیجه گنجاندن این مفهوم در دو ماده جداگانه کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات 1969 یعنی مواد 53 و 64 می‌باشد. که در مطالب بعدی به تفصیل به آنها می‌پردازیم. امروزه مفهوم قواعد آمره بطور گسترده‌ای مورد پذیرش حقوقدانان قرار گرفته است و در کنوانسیون 1986 راجع به حقوق معاهدات میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی یا میان سازمان‌های بین‌المللی گنجانده شده است. اینکه که تاریخی کوتاهی از قواعد آمره را یادآور شدیم در ادامه به بررسی کامل این قواعد می‌پردازیم.

مفهوم قواعد آمره در حقوق بین‌الملل، مفهوم قواعد لازم الاجرا را وارد این حقوق نموده است. در این زمینه، دیدگاهی مبني بر اینکه اصول فوق‌العاده‌ی معینی از حقوق بین‌الملل وجود دارند که "بدنه‌ی قواعد آمره" را شکل می‌دهند

<sup>1</sup>. Byers, Michael, Conceptualising the Relationship between Jus cogens and Erga omnes Rules, Nordic Journal of International Law, 1997, p. 213-14.

<sup>2</sup>. (1934) P. C. I. J. Rep., Ser. A/B, No. 63, 61, 149-150.

<sup>3</sup>. Judge Tanakan in South West Africa Case, (1966) I. C. J. Rep. 3, 97.



وجود دارد.<sup>1</sup> هیچ دولتی نمی‌تواند از این اصول تخطی نماید و در نتیجه آن‌ها عامل محدود کننده‌ای بر آزادی دولت‌ها جهت انعقاد قراردادهایی که مخالف قواعد آمره می‌باشند، هستند.<sup>2</sup>

هر چند جامعه بین‌المللی چندین سال بر سر موجودیت و دامنه‌ی این اصول اختلاف نظر و مجادله داشتند، در نهایت در طول کنفرانس 1969 وین بر سر تعریف این اصول توافقی حاصل گردید و ماده‌ی 53 کنوانسیون وین حقوق معاهدات به این موضوع پرداخته است. این ماده در ابتدا به بررسی توسعه‌ی دیدگاه قاطع و رایج مبني بر وجود قواعد آمره در حقوق بین‌الملل می‌پردازد. مفهوم قواعد آمره که نهایتاً توسط کنوانسیون وین تدوین گردید خیلی جدید نمی‌باشد. اگر چه منشا آن را می‌توان در دوره‌ای که دکتترین حقوق طبیعی رایج گردیده بود پیدا کرد. آن‌ها این نظریه را که حقوق قاعده آمره و تفاوت آن با تعهدات بایستی در سطح بین‌المللی اعمال گردد و صرف نظر از ملیت و نژاد افراد نسبت به همه اعمال شود ترویج نمودند و در اجرای این تئوری به نظریه‌ی "حاکمیت جهانی" که در آن تمام افراد برابر هستند دست یافتند.<sup>3</sup>

مفهوم قواعد آمره به‌طور رسمی تا نیمه‌ی دوم قرن بیستم در حقوق بین‌الملل پذیرفته نشده بود. اما این دیدگاه وجود داشت که این قواعد در حقوق بین‌الملل وجود دارند.<sup>4</sup> در ابتدا محققین وجود قواعد آمره را تایید نمودند. اوپنهایم در 1905 بیان داشت که به عقیده‌ی او تعدادی اصول جهانی در حقوق بین‌الملل وجود دارند که هر گونه معاهده‌ی معارض با خودشان را بی‌اعتبار می‌سازند. اسناد بین‌المللی در این زمینه بعد از جنگ جهانی دوم آشکار گردید. به عنوان مثال در مواد مرتبط میثاق جامعه‌ی ملل و اساسنامه دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری (و بعد از آن اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری). ماده‌ی 20 میثاق جامعه‌ی ملل 1919، مقرر کرده است که اعضای جامعه‌ی ملل نبایستی عضو معاهداتی گردند که با مفاد این میثاق در تضاد می‌باشد و بعد از آن، ماده‌ی (c) (1) 38 اساسنامه دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری مصوب 1920 مقرر داشت که "اصول عام حقوقی توسط ملل متمدن ایجاد شده است" و در

1. I. Brownlie, Principles of Public International Law (fifth edition, 1998), p. 515.

2. T. Meron, on a Hierarchy of International Human Rights, American Journal of International Law (AJIL) (1986). P. 1 at p. 14.

3. W. Friedmann, The Changing Structure of International Law (spanish edition, 1967). p. 102.

4. See, H. Lauterpacht, private Law Sources and Analogies of International Law (1927)

## فصل اول: تعریف قاعده آمره و تعهدات عام الشمول

میان سایر منابع حقوق توسط دیوان اعمال می‌گردند.<sup>1</sup> در سال 1943، قاضی دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری اسچاکینگ<sup>2</sup>، ماده- 20 میثاق جامعہی ملل را این‌گونه تفسیر کرد:

"کل میثاق جامعہی ملل، مخصوصاً ماده‌ی 20 آن ارزش کمی خواهند داشت مگر در مورد معاهداتی که ناقض تعهدات مندرج در میثاق می‌باشد که کاملاً باطل و بی‌اثر تلقی می‌گردند و این بطلان به‌صورت خود به خود صورت می‌گیرد و من شدیداً معتقدم که جامعہی ملل بایستی اقدام به تدوین قواعد آمره نمایند حتی اگر تا به امروز این امر ممکن نگردیده باشد و اثر این قواعد این است که به محض اینکه دولت‌ها بر سر قاعده‌ی حقوقی توافق کردند و تعهدی مبني بر اینکه این قواعد توسط قواعد دیگر تغییر نمی‌کنند و هر عملی که در تضاد با این تعهد باشد خود به خود باطل می‌گردد<sup>3</sup>، به وجود می‌آید".

در نهایت یادآوری می‌گردد که دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در مورد وجود طبقه‌ای از قواعد بین‌المللی که در حقوق بین‌الملل اهمیت خاصی دارند بحث نموده است. "بایستی میان تعهداتی که یک دولت نسبت به کل جامعہی بین‌المللی دارد و تعهداتی که در زمینه‌ی حمایت دیپلماتیک در قبال دیگر دول دارد قائل به تفاوت شد. تعهدات نوع اول ماهیتاً مربوط به همی دول می‌باشد و همی دولت‌ها در رعایت آن‌ها ذینفع می‌باشند و آن‌ها تعهدات عام الشمول هستند."<sup>4</sup>

موضوع قواعد آمره در جلسات کمیسیون حقوق بین‌الملل مورخ 1963 و 1966 مورد بحث واقع شده و کمیسیون حقوق بین‌الملل در گزارشش موارد زیر را بیان کرد:

1. ارائه‌ی این دیدگاه که در حقوق بین‌الملل قاعده‌ای وجود ندارد که دولت‌ها نتوانند به اراده‌ی خود آن‌را ملغی نمایند در اوضاع و احوال کنونی غیر قابل ادامه می‌باشد. .

2. تدوین حقوق معاهدات بایستی بر این مبنا آغاز گردد که امروزه قواعد معینی وجود دارند که دولت‌ها مجاز به نقض آن‌ها نمی‌باشند و تنها توسط قاعده‌ی دیگری با همان ویژگی تغییر می‌یابند...

<sup>1</sup>. See, M. Byers, Conceptualising the Relationship Between Jus Cogens and Erga Omnes Rules, 66 Nordic, Journal of International Law (1997), p. 211 at 223.

<sup>2</sup>. Schucking

<sup>3</sup>. Judge Schucking Individual Opinion In The Oscar Chinn Case, (1943), PCIJ Rep. Ser A/B. NO. 63. p. 149.

<sup>4</sup>. Barcelona Traction, light and power co. Ltd (Belg. V. Spain), 1970. I. C. J. 3, 32 (Feb. 5)

## فصل اول: تعریف قاعده آمره و تعهدات عام الشمول

3. معیار ساده ای جهت تشخیص قواعد آمره از سایر قواعد حقوق بین الملل وجود ندارد. علاوه بر این اکثریت قواعد حقوق بین الملل عمومی یک چنین ماهیتی ندارند. . . .

4. نیاز به وجود قواعد آمره نسبتاً جدید می باشد، کمیسیون بیان کرد معاهده در صورتی که با قواعد آمره معارض باشد بی اعتبار است و تعیین شمول کامل این قواعد را مبتنی بر رویه های دولتها و رویه های قضایی محاکم بین المللی دانست.

5. این که قواعد آمره را مصون از هر گونه تغییر و اصلاح در پرتو پیشرفت های آینده بدانیم مسلماً اشتباه می باشد. . . . بنابراین، قواعد آمره این گونه تعریف می گردد:

"قواعد لازم الاجرای از حقوق بین الملل عمومی که غیر قابل تخطی هستند و تنها از طریق قاعده های بعدی با همان ویژگی قابل اصلاح و تغییر می باشد. . . ."

6. این ماده جهت پایان دادن به تعیین خودسرانه های بی اعتباری، فسخ یا تعلیق یک معاهده توسط یک دولت آن گونه که در گذشته اتفاق می افتاد در نظر گرفته شده است.

7. این ماده عطف به ما سبق می گردد. در مواردی که معاهده ای در زمان انعقادش به دلیل تعارض آن با قواعد آمره غیر معتبر بوده است نیز این ماده اعمال می گردد.<sup>1</sup>

همان گونه که در بالا توضیح داده شد، در طول کنفرانس وین مشخص گردید که در واقع اکثریت دولتها بر سر وجود قواعد آمره در حقوق بین الملل توافق دارند اگرچه در چگونگی تعریف و شناسایی آنها اختلاف نظر دارند. این ماده توسط "اکثریت مطلق" یعنی با 87 رای (8 رای مخالف<sup>2</sup> و 12 رای ممتنع<sup>3</sup>) تصویب گردید. پس اولین سند حقوقی بین المللی که در آن از قاعده های آمره تعریف شده، عهدنامه ای 1969 وین در زمینه های حقوق معاهدات است که بخشی از ماده ای 53 را به خود اختصاص داده است: ". . . از نظر عهدنامه ای حاضر، قاعده های آمره حقوق بین الملل عام، قاعده ای است که از سوی جامعه بین المللی کشورها در کل، به عنوان قاعده ای که تخلف از آن مجاز شمرده نشده است (تخلف ناپذیر) و تنها از طریق یک قاعده های بعدی با

1. Rafael Nieto, Navia, International Peremptory Norms (Jus Cogens) and International Humanitarian Law, p. 7-8.

2. Australia, Belgium, France, Liechtenstein, Luxembourg, Monaco, Switzerland and Turkey.

3. New Zealand, Norway, Portugal, Senegal, South Africa, Tunisia, United Kingdom, Gabon, Ireland, Japan, Malaysia and Malta.

## فصل اول: تعریف قاعده آمره و تعهدات عام الشمول

همان ویژگی قابل تغییر باشد، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است". تعریف مذکور، هر چند طبق مفاد خود عهدنامه، خاص همان سند است، اما در مجموع، می‌توان آن را، به‌رغم برخی ابهامات، ایرادات و کاستی‌ها به‌عنوان یک تعریف کلی از قواعد آمره پذیرفت.<sup>1</sup>

منطوق ماده‌ی 53 "کنوانسیون وین" معیارهایی را جهت شناسایی قواعد آمره از سایر قواعد حقوقی ارائه می‌دهد و یک رضایت مضاعفی را مقرر کرده که امکان سوء استفاده را منتفی می‌کند.

معیارهای اصلی شناسایی قواعد آمره به شرح ذیل می‌باشد:

- 1- قاعده‌ی آمره یک قاعده‌ی حقوق بین‌الملل عمومی است.
- 2- قاعده‌ی آمره یک قاعده از حقوق بین‌الملل عمومی است که توسط جامعه‌ی بین‌المللی درکل به عنوان قاعده‌ی غیرقابل تخلف پذیرفته و شناسایی شده باشد.<sup>2</sup>

ظاهراً هدف کمیته‌ی پیش‌نویس از قید کلمه‌ی (as a whole) این بود که هیچ دولت خاصی حق و تو نداشته باشد و کمیته‌ی پیش‌نویس بر این اساس، قید "به‌طور کلی" را در ماده‌ی پیشنهادی درج نمود تا آن‌که کم و بیش جهانی تلقی شود. یاسین رئیس کمیته در این خصوص می‌گوید که قید به‌طور کلی هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند، از این اصطلاح، کل دولتها استنباط نمی‌شود، بلکه جهت آمره تلقی کردن قاعده‌ی اکثریت لازم است. بنابراین این "در کل" را می‌توان به معنای اکثریت اعضای جامعه‌ی بین‌المللی که در آن گروه‌هایی از کشورهای مختلف با وضعیت‌های جغرافیایی و سیاسی گوناگون وجود داشته باشد تلقی نمود.<sup>3</sup> عبارت "جامعه‌ی بین‌المللی در کل" امروزه یک عبارت معروف می‌باشد که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی بارسلونا تراکشن از آن استفاده کرد و همچنین در متن اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی کیفری (ماده 1(5) 1998 نیز آمده است.<sup>4</sup>

- 3- عبارت قاعده‌ی آمره "به عنوان قاعده‌ی که تخلف از آن-ها مجاز شمرده نشده است" بسیار بحث برانگیز است و این سوال را به ذهن متبادر می‌نماید، که مگر در عالم حقوق قاعده‌ی وجود دارد که تخلف از آن مجاز شمرده شده باشد". بنابراین تخلف ناپذیری قاعده آمره بدین معنا می‌باشد که کشورها در

<sup>1</sup> ضیائی بیگدلی، محمد رضا، حقوق بین‌الملل عمومی، کتابخانه ی گنج دانش، چاپ پانزدهم، تهران، 1380

<sup>2</sup> "Accepted and Recognized by the International Community as a Whole"

<sup>3</sup> . United Nations Conference on the Law of Treaties, 1968, pp. 471-2

<sup>4</sup> U. N. Doc A/CONF. 183/9(1998).

## فصل اول: تعریف قاعده آمره و تعهدات عام الشمول

وضع قواعد اختیاری یا تکمیلی نمی‌توانند وجود این‌گونه قواعد را نادیده بگیرند.

البته نکته‌ی قابل ذکر این است که "تفاوت شکلی قواعد آمره با قواعد دیگر در نتایج متفاوتی است که از چنین تخلفی حاصل می‌شود"<sup>1</sup> و الا تخطی یک‌جانبه از هیچ قاعده‌ی حقوقی مجاز نمی‌باشد. این امر بدان معنا است که وقتی قاعده‌ی عادی یا غیر آمره نقض می‌شود، رابطه‌ی دو جانبه میان دولت خاطی و دولت زیان‌دیده ایجاد می‌گردد و دولت خاطی فقط در برابر دولت زیان‌دیده مسئول تلقی می‌گردد. درحالی‌که وقتی قاعده‌ی نقض شده آمره باشد دولت خاطی دیگر فقط در برابر دولت مستقیماً زیان‌دیده مسئول نمی‌باشد بلکه در برابر کل جامعه‌ی بین‌المللی مسئول تلقی می‌گردد زیرا با عمل او به منافع کل جامعه‌ی بین‌المللی خدشه وارد شده است. آشکار است تعهداتی که نقض آن‌ها جنایتی بین‌المللی تلقی می‌شود معمولاً آن‌هایی است که از قواعد آمره نشأت می‌گیرد.<sup>2</sup>

### ➤ گفتار دوم: اصلاح و تغییر قاعده‌ی آمره

همان‌طور که گفته شد یک قاعده آمره بین‌المللی در واقع یک قاعده حقوق بین‌الملل عمومی است که از طریق منابع شناخته شده حقوق بین‌الملل ایجاد می‌شود و از آن‌جاکه مبنای وجودی این قواعد منافع و نیازهایی هستند که به اقتضاء زمان احساس می‌شوند و در نتیجه متغیر هستند، لذا متغیر بودن این مبانی در نهایت باعث متغیر بودن قواعد آمره می‌گردد. یعنی قواعد آمره مشروط بر تغییر و اصلاح و محو و نابودی است.<sup>3</sup>

پویایی نظام حقوقی ضرورتی است انکارناپذیر، ضرورتی که قواعد موجود را همگام با تحولات پیش می‌برد و از جمود و کهنگی آن‌ها ممانعت به عمل می‌آورد. هر چند "قاعده‌ی آمره از ثبات زیادی برخوردار است"<sup>4</sup> با وجود این آمره بودن یک قاعده منافاتی با پویایی و تحول آن از مجاری معین نخواهد داشت. از این رو "چون حقوق نمی‌تواند از واقعیات یک جامعه دور بماند، قواعد مهجور باید برای سازش با نیازهای جدید منسوخ شده و یا اصلاح گردند."<sup>5</sup>

<sup>1</sup>. Wolfke, Karol, "Jus cogens in International Law", Polish yearbook of International Law, 1947, p. 150.

<sup>2</sup>. زمانی، سید قاسم، جایگاه قواعد آمره در میان منابع حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره 22، ص 319.

<sup>3</sup>. شریفی طرازکوهی، حسین، قواعد آمره و نظم حقوقی بین‌المللی، تهران: وزارت امور

خارج، 1375، ص 142.

<sup>4</sup>. See Gordon. A. Christenson. "The World Court and Jus Cogens", A. J. I. L., 1987, vol. 81, p. 95.

<sup>5</sup>. حسین شریفی طرازکوهی، همان منبع، ص 146.

ماده 53 عهدنامه وین در فراز آخر خود بیان می‌دارد که "... (قاعده آمره) تنها توسط یک قاعده بعدی حقوق بین‌الملل با همان ویژگی قابل تغییر می‌باشد". ماده در مقام بیان خصیصه متغیر قواعد آمره و شرایط تغییر است. به نظر می‌رسد پذیرش این که قواعد آمره نیز قابلیت تغییر و اصلاح را دارند به دلیل نهفته بودن نوعی ثبات و استمرار در این نوع قواعد مشکل به نظر می‌رسد. بر این اساس ماده 53 موید پویایی و تحوّل است که قواعد آمره باید دارا باشد.

کمسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر پیش‌نویس ماده مزبور، در توصیف متغیر بودن قواعد آمره اعلام داشت که: "از سوی دیگر آشکارا اشتباه خواهد بود که قواعد آمره را در اثر تحولات آینده تغییر ناپذیر و غیر قابل اصلاح تلقی کنیم."<sup>1</sup> چرا که قاعده آمره وامدار و نشات گرفته از واقعیات عینی جامعه بین‌المللی است. واقعیاتی که در گذر زمان و به تناسب نیازها و مقتضیات زمان، قواعد نوینی را طلب می‌کند و نیز در پرتو الگوهای روابط بین‌الملل که به مرور زمان تغییر می‌یابد. لذا زیرساخت و چارچوب ایجاد شده به وسیله قواعد آمره بایستی با الگوهای نوظهور هماهنگ باشد، به عبارتی باید نتیجه گرفت که قواعد آمره تغییر پذیرند.<sup>2</sup>

دلیل دیگری که در این باره می‌توان ذکر کرد این است که قاعده آمره یک قاعده حقوق بین‌الملل عمومی است و همه قواعد حقوقی متغیرند، در نتیجه قواعد آمره نیز قابلیت تغییر دارند. آثار حقوقی خاص یک قاعده و غیر قابل تخلف بودن آن بدلیل این است که اراده جامعه بین‌المللی بر این امر تعلق گرفته است. پس منطقی است که اراده مزبور به اقتضای نیازهای زمان از قاعده‌ای گرفته شده و به قاعده دیگری داده شود.

بر این اساس یک قاعده عمومی آمره می‌تواند، همچون دیگر قواعد حقوق بین‌الملل در صورتی که جامعه بین‌المللی دولت‌ها بخواهند تغییر یابد و به تعبیری تا زمانی دارای آن ماهیت خواهد بود که اعضا اعتقاد به آمره بودن آن‌ها داشته باشند.

در ادامه بحث، با این نتیجه که به‌هنگام ضرورت، قواعد آمره، تغییر خواهند یافت، به این پرسش پاسخ می‌گوییم که قواعد آمره چگونه تغییر می‌یابند؟ کنوانسیون وین بدون این-که پاسخی به این مسئله داده باشد فقط اعلام می‌دارد که

<sup>1</sup>. ILC. 1968, II, Commentary 68.

<sup>2</sup>. شریفی طرازکوهی، حسین، قواعد آمره و نظم حقوقی بین‌المللی، تهران: وزارت امور خارجه، 1375، ص 144.

قاعده آمره تنها توسط قاعده‌ی دیگری با همان ویژگی تغییر می‌یابد. به خاطر سکوت کنوانسیون وین و فقیر بودن رویه‌ی بین‌المللی در این مورد این عرصه جولان‌گاه حقوقدانان بین‌المللی گردیده است.<sup>1</sup>

از منطوق ماده 53 که می‌گوید تغییر قاعده آمره سابق با ظهور قاعده آمره جدید، ممکن می‌باشد، این‌گونه نتیجه‌گیری می‌شود که یک قاعده معمولی حقوق بین‌الملل موضوع بحث نیست، تا این‌که با قاعده آمره متعارض شود. لذا منطوقا هم در ایجاد و هم در تغییر و اصلاح قاعده آمره، باید فراتر از قواعد عادی حقوق بین‌الملل مسئله را مورد ارزیابی قرار داد. به-عبارتی باید در قلمرو و ایجاد قاعده آمره جدید بحث را پی گرفت.<sup>2</sup> به این معنا که قاعده آمره جدیدی که از حیث موضوع با قاعده سابق متعارض دارد منجر به نقض آن خواهد گردید.

برای پاسخ به سوالی که در بالا عنوان شد، بایستی به بررسی اصلاح و تغییر قاعده آمره از طریق عرف و معاهده بپردازیم.

برخی معتقدند در تغییر و اصلاح قاعده آمره از طریق عرف از آن‌جا که رویه‌ای که به‌منظور ایجاد چنین تغییری ایجاد می‌گردد، برخلاف قاعده آمره موجود می‌باشد و در نتیجه فاقد اعتبار است و بدیهی است امر فاقد اعتبار نیز نمی‌تواند منشاء قاعده‌ای باشد.

همان‌طور که می‌دانیم عرف بین‌المللی عبارت است از رویه، طرز عمل یا طرز رفتاری که هر کشور در مناسبات خود با کشور دیگر دارد. رفتار مزبور مبین اعتقاد حقوقی آن کشور است.<sup>3</sup>

تکوین قاعده جدید عرفی علی‌القاعده باید در سطح گسترده‌ای ظاهر گشته و لازم‌الاجرا گردیده باشد. در مرحله بعد، اراده برتر اعضای جامعه بین‌المللی دولت‌ها به‌طور کلی بر این قاعده عرفی موجود تعلق گرفته و ویژگی آمره آن را مورد شناسایی قرار داده و در این زمان توانایی خواهد داشت که بتواند در مقام ایجاد تغییر در قاعده آمره موجود برآید. بنابراین با توجه به این‌که قاعده عرفی در مراحل اولیه تکوین خود، با قاعده سابق متعارض می‌باشد و قاعده آمره نیز هیچ‌گونه رویه متعارض با خود را تحمل نخواهد کرد،

<sup>1</sup>. سید قاسم زمانی، همان منبع، ص 330.

<sup>2</sup>. حسین شریفی طرازکوهی، همان منبع، ص 147.

<sup>3</sup>. محمد رضا ضیایی بیگدلی همان منبع، ص 140.

## فصل اول: تعریف قاعده آمره و تعهدات عام الشمول

یک قاعده عرفی نمی‌تواند قاعده آمره موجود را اصلاح نماید و یا تغییر دهد.

در رابطه با تغییر قواعد آمره از طریق انعقاد معاهده همان‌طور که در رابطه با تغییر این قواعد از طریق عرف اشاره شد، عده‌ای معتقدند از آنجا که معاهده‌ای که قصد تغییر قاعده‌ی آمره را دارد در زمان انعقادش با قاعده‌ی آمره‌ی موجود متعارض می‌باشد، باطل است. از اینرو معاهدات از لحاظ تکنیکی نمی‌توانند قواعد را تغییر دهند.

اما در عمل می‌توان با انعقاد معاهده‌ای عام، قاعده‌ی آمره‌ی قبلی را از میان برداشت. دلیل این موضوع این است که در واقع همان اراده‌ای که قبلاً به قاعده‌ای تعلق گرفته و آنرا آمره تلقی کرده است تصمیم به اصلاح و تغییر آن گرفته و همین اراده که در واقع اراده‌ی عام کشورهای عضو جامعه‌ی بین‌المللی بوده است به قاعده‌ی جدیدی تعلق گرفته و در نتیجه قاعده‌ی قبلی فاقد مبنا گشته و نقش بازدارنده‌ی آمره در مقابل قاعده‌ی جدید ایفا نمی‌کند زیرا اراده‌ی تابعان نظام بین‌المللی بر پایان حیات یا اصلاح قاعده‌ی قبلی قرار گرفته است.

در نتیجه آنچه پیش روی ماست عبارت از تغییر قاعده آمره، از طریق معاهدات است. معاهدات به این دلیل که بیانگر اعتقاد حقوقی جامعه‌ی بین‌المللی در کل هستند بدون هر اشکالی توان تغییر قواعد آمره را دارند. لذا معاهدات به عنوان مناسبترین و مطمئنترین وسیله تغییر و اصلاح قاعده آمره، اعم از عرفی یا قراردادی تلقی می‌گردند. به نظر می‌رسد که با توجه به این نکته بود که کمیسیون حقوق بین‌الملل در بحث "تغییر و اصلاح" به این نکته اشاره کرد که در آینده به احتمال زیاد، هر گونه تغییری در یک قاعده آمره باید از طریق یک معاهده چند جانبه عمومی صورت گیرد.<sup>1</sup>

### ❖ قواعد آمره (jus cogens) و قواعد آمره منطقه‌ای (regional jus cogens)

در حیات بین‌المللی این یک حقیقت است که گروه‌هایی از دولت‌ها نهادهایی را جهت همکاری و مشارکت ایجاد می‌نمایند، خواه توسط معاهده یا قواعد عرفی. این روابط نزدیک میان گروهی از دولت‌ها با اتحاد سیاسی و اقتصادی آنها و سطوح مختلف آنها متفاوت می‌باشند. در این خصوص به عنوان مثال

<sup>1</sup>. YBILC, 1963, II, p. 199: "any Modification of a Rule of Jus cogens Would Today Most Probably be Effected by the Conclusion of a General Multilateral Treaty"



## فصل اول: تعریف قاعده آمره و تعهدات عام الشمول

می‌توان به سیستم خاصی از حقوق بین‌الملل میان دولتهای قاره-ی آمریکا اشاره کرد.<sup>1</sup>

علیرغم اختلاف نظرهای فراوان، به‌طور گسترده‌ای پذیرفته شده است که وجود چنین زیرنظام‌های هنجاری وحدت اساسی حقوق بین‌الملل را متأثر نمی‌سازد و به‌رحال معاهدات منطقه‌ای نمی‌تواند از قواعد حقوق بین‌الملل عمومی تخطی نمایند.<sup>2</sup>

آیا گروهی از دولتها می‌توانند "قواعد آمره‌ی منطقه‌ای" را که فقط متعلق به آن‌دسته از دولتهایی است که عضو گروه هستند، به‌وجود آورند؟<sup>3</sup> کنوانسیون وین در این رابطه چیزی بیان نکرده است، این کنوانسیون فقط قواعد آمره را تعریف کرده است و در مورد قواعد آمره‌ی منطقه‌ای ساکت می‌باشد. در اصل، به نظر می‌رسد که مخالفتی با وجود "قواعد آمره‌ی منطقه‌ای" وجود ندارد، لکن این قواعد نبایستی با قواعد آمره‌ی حقوق بین‌الملل عمومی معارض باشند. اگر دولتهایی بتوانند سیستم‌های منطقه‌ای از نظم عمومی را با معاهده (مانند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر) ایجاد نمایند، دلیلی برای این‌که آن‌ها مجاز به ایجاد سیستم‌های منطقه‌ای از نظم عمومی مبنی بر عرف‌های منطقه‌ای که ماهیت آمره دارند نباشند وجود ندارد. اگر چه در عمل، "قواعد آمره‌ی منطقه‌ای" به دلایل مختلفی از قواعد آمره عام متفاوت می‌باشند. اولین و مهمترین دلیل این است که نیاز به پذیرش و شناسایی توسط "کل جامعه‌ی بین‌المللی" حداقل به دو دلیل نسبت به قواعد آمره‌ی منطقه‌ای اعمال نمی‌گردد.

اولین دلیل این است که "قواعد آمره‌ی منطقه‌ای" توسط اجتماع محدودی از دولتها تعریف شده‌اند نه یک اجتماع جهانی از دولتها که بایستی قواعد آمره‌ی حقوق بین‌الملل عمومی را حمایت نمایند. دلیل دوم آن است که "قواعد آمره‌ی منطقه‌ای" مانند عرف‌های منطقه‌ای به‌طور خودکار نسبت به تمام اعضای جامعه‌ی خاص اعمال نمی‌گردند، بلکه تنها نسبت به آن‌هایی که پذیرفته‌اند توسط قاعده‌ی مورد بحث ملزم گردند اعمال می‌شوند. به‌عبارت دیگر، جامعه‌ی خاص نمی‌تواند قواعد آمره‌ی منطقه‌ای را به‌وجود آورد که نسبت به هر دولتی در آن منطقه صرف نظر از اعلام رضایت فردی توسط هر عضو این جامعه به‌طور خودکار اعمال گردد. بنابراین، "قواعد آمره‌ی منطقه‌ای" از قواعد آمره‌ی عام متفاوت می‌باشد.<sup>4</sup>

1. See Oppenheim International Law, 8th edn. Lauterpacht, H., pp. 52-3.

2. Arangio-Ruiz, The United Nations Declaration on Friendly Relations, pp. 157-60.

3. On "Regional" Jus cogens, See, for Example, Virally, 'Reflexions sur le "Jus cogens"' p. 14.

4. Maurizio, Ragazzi, The Concept of International Obligations, 1997, p. 196.

به دلایل مشابهی، به وضوح تعهدات عام الشمول در قواعد آمره منطبقه ای جایگاهی ندارند. اولین دلیل این است که، قواعد آمره که نسبت به جامعه محدودی از دولت‌ها اعمال می‌گردند قطعاً قادر به ایجاد تعهدات بین‌المللی که تمام دول را به نحو مشابهی ملزم نمایند نیستند. ثانیاً، حتی داخل در این جامعه محدود، یک تعهد نمی‌تواند در مفهوم ملزم ساختن دولتی صرف نظر از رضایت آن عام الشمول تلقی گردد. علی‌رغم این قیاس، نمی‌توان این امکان را که مفهوم تعهدات عام الشمول می‌تواند در توسعه قواعد آمره منطبقه ای موثر باشد را نادیده گرفت.

### ❖ قواعد آمره (jus cogens) و تعهدات عام الشمول ( erga omnes)

همان‌طور که در مطالب قبل گفته شد قواعد آمره قواعدی هستند الزام‌آور و غیر قابل نقض که در میان سایر قواعد بالاترین جایگاه را دارند. اگر چه محققان در این‌که قواعد آمره چگونه بوجود می‌آیند و چگونه به این مرتبه می‌رسند اتفاق نظر ندارند. دلایل اساسی این اختلاف نظرها تفاوت‌های معنادار در فرضیه‌های فلسفی و دیدگاه‌های پیشگامان علمی است. علاوه بر این یک اجماع علمی بر روش‌هایی جهت تعیین قواعد آمره نه جهت برآورد اهمیت یا محتوای آن‌ها وجود ندارد. محققان همچنین بر سر ابزاری برای شناسایی قواعد آمره، تعیین تقدم آن‌ها بر دیگر قواعد یا اصول متعارض و بر آورد اهمیت و نتایج تقدم آن‌ها توافق ندارند.<sup>1</sup>

مدت خیلی کمی بعد از درج مفهوم قواعد آمره در کنوانسیون 1969 وین دیوان بین‌المللی دادگستری در رای خود در قضیه بارسلونا تراکشن مورخ 1970 مفهوم مرتبط دیگری از حقوق بین‌الملل را مطرح نمود. این مفهوم همان تعهدات عام-شمول می‌باشند. دیوان در رای خود، میان تعهدات دولت‌ها در برابر کل جامعه بین‌المللی و تعهدات آن‌ها در برابر دیگر دولت‌ها قائل به تمایز شد. دیوان بیان داشت با توجه به اهمیت این حقوق در جامعه بین‌المللی تمام دولت‌ها در حفظ آن-ها ذینفع می‌باشند و در صورت نقض آن‌ها کل جامعه بین‌المللی در واکنش نشان دادن به نقض صورت گرفته ذینفع تلقی می‌گردند.<sup>2</sup>

چنین تعهداتی در حقوق بین‌الملل معاصر به‌عنوان مثال از اعمال غیر قانونی تجاوز، ژنوسید، اصول و قوانین مرتبط با

<sup>1</sup>. See, e. g. Ian Brounlie, Principles of Public International law (1979).

<sup>2</sup>. Byers, Michael, Conceptualising the Relationship between Jus cogens and Erga omnes Rules, Nordic Journal of International Law, 1997, p. 229.

حقوق اساسی بشر از جمله منع برده داری و تبعیض نژادی ناشی می‌گردند.

سوالی که مطرح می‌گردد این است که چه رابطه‌ای میان این دو مفهوم قابل تصور می‌باشد؟

کمیسیون حقوق بین‌الملل در تنظیم طرح مواد مربوط به مسئولیت دولت‌ها، قسمت دوم، بیان داشته است که قواعد آمره آثار و نتایج مشابه تعهدات عام الشمول دارند لذا پیدا نمودن نمونه‌هایی از قواعد آمره‌ای که عام الشمول نباشند مشکل می‌باشد.<sup>1</sup> در واقع آنچه مورد توجه کمیسیون قرار گرفته تشابه میان این دو مفهوم می‌باشد. تردیدی نیست که هر دو این مفاهیم به منافع عام و حیاتی جامعه بین‌المللی مبتنی هستند و مثال‌های کلاسیکی از اعمالی که داخل در هر یک از این مفاهیم هستند عمدتاً بر هم منطبق می‌باشند و اصطلاحات خاص از قبیل جامعه بین‌المللی در کل، در توصیف هر یک از این مفاهیم آشکار می‌باشد.<sup>2</sup> اما آیا وجه تمایزی میان این دو مفهوم وجود ندارد؟

پاسخ این است که علی‌رغم شباهت‌های موجود میان این دو مفهوم بایستی بین آنها قائل به تمایز نیز شد. در جامعه بین‌المللی تعهدات عام الشمولی وجود دارند که نمی‌توان آنها را آمره تلقی کرد. به عنوان مثال مصونیت نمایندگان دیپلماتیک که یک تعهد عام الشمول می‌باشد، یک قاعده آمره تلقی نمی‌گردد. چرا که به موجب کنوانسیون 1961 حقوق دیپلماتیک دولت‌ها می‌توانند تحت شرایطی خاص در رابطه با مصونیت رویه‌ی دیگری را اتخاذ نمایند.<sup>3</sup>

در نتیجه رابطه‌ی میان این دو مفهوم عموم و خصوص مطلق می‌باشد یعنی هر قاعده‌ی آمره‌ای لزوماً واجد وصف عام الشمولی نیز می‌باشد (منطق حقوقی نیز این دیدگاه را که قواعد آمره ضرورتاً بایستی یک تعهد عام الشمول را به وجود آورند تایید می‌نماید). اما هر تعهد عام الشمولی واجد خصیصه‌ی آمره نمی‌باشد.

### مبحث دوم: مصادیق قواعد آمره

#### ➤ گفتار اول: اسناد بین‌المللی

#### الف) منشور سازمان ملل و قواعد آمره

<sup>1</sup> . حسین شریفی طرازکوهی، همان منبع، ص 238.

<sup>2</sup> . Jorgensen, Nina, The Responsibility of States for International Crimes, 2000, p. 96.

<sup>3</sup> . حسین شریفی طرازکوهی، همان منبع، ص 239.

## فصل اول: تعریف قاعده آمره و تعهدات عام الشمول

در بررسی موضع منشور سازمان ملل در خصوص قواعد آمره، اشاره به ماده 20 میثاق جامعه ملل که در واقع می‌تواند به‌عنوان مقدمه یا پیش زمینه‌ای برای ماده 103 منشور تلقی گردد ضروری به نظر می‌رسد.

ماده 20 میثاق جامعه ملل مقرر می‌دارد:

1) هر یک از اعضای جامعه ملل، تا آنجا که به او مربوط می‌گردد، مقررات میثاق را ناسخ کلیه معاهدات یا موافقتنامه‌های دوجانبه‌ای می‌دانند که با مدلول این مقررات مغایرت دارد و رسماً متعهد می‌گردد که از این پس به معاهداتی که با مفاد این مقررات مخالفت دارند، نپیوندند.

2) هرگاه یکی از اعضا پیش از ورود به جامعه تعهداتی مغایر با مقررات میثاق را پذیرفته باشد، مکلف است فوراً اقداماتی در جهت رهایی از آن پیمان به عمل آورد. (البته لازم به ذکر است که هر اقدامی که در این خصوص انجام می‌گیرد بایستی به موجب حقوق بین‌الملل عمومی مجاز باشد).<sup>1</sup>

به موجب قسمت دوم بند اول انعقاد هرگونه معاهده‌ای که در تضاد با میثاق هستند در آینده ممنوع می‌باشد. اما نتیجه تخطی از این مقرره مشخص نشده است. به عبارت دیگر ماده به این موضوع نپرداخته است که اگر عضوی این قاعده را نادیده بگیرد و مبادرت به انعقاد معاهده‌ای معارض با میثاق نماید، معاهده اخیر از چه اعتباری برخوردار خواهد بود؟

ماده 103 منشور در این خصوص بیان می‌دارد: "در صورت تعارض بین تعهدات اعضای ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آن‌ها بر طبق هر موافقتنامه‌ی بین‌المللی دیگر، تعهدات آن‌ها به موجب این منشور مقدم خواهد بود."

به موجب ماده 20 میثاق و ماده 103 منشور، اعضا به‌طور رسمی متعهد به عدم پذیرش هر تعهد متناقض با میثاق شده‌اند و ماده 103 منشور نیز صراحتاً بیان‌گر توفیق و برتری تعهدات منشور بر سایر تعهدات دولتها است و حکم ماده 103 حکم مطلق است.

این ماده فقط به برتری قواعد منشور اشاره کرده است و به‌طور صریح بیان نکرده است که معاهداتی که در تضاد با مفاد منشور می‌باشند باطل، قابل ابطال، معلق یا غیر قابل اجرا هستند. همچنین هیچ تفاوتی بین معاهدات منعقد شده بین

<sup>1</sup>. Simma, Bruno, The Charter of United Nation, Volume //, Oxford, University Press, 2002, p. 1293.